

An Investigation of National Orderliness; What and how in the direction of theorizing

*Hosein Dorri Nogourani*¹

Type of article: A research paper extracted from the Faraja Center for Strategic Studies research project

Received: 1/10/2022 Accepted: 28/11/2022

NAJA Strategic Studies Quarterly/Vol.7/NO.4(serial26)/winter 2023*5-31



DOR: 20.1001.1.25381946./ssj.2023.100447

Abstract

Order - which "orderliness" and "regularization" are based on it - is a kind of harmonious relationship between the components of a set, to achieve a specific goal, in such a way that each component is a complement to the other, and the lack of each one causes the set to lose its specific purpose and desired effect. "Order" in the field of "public" (all people and society- an arena as part of the "national" arena) has a background related to concepts such as "security", "public morality" and "good morals". Order and orderliness are considered the ultimate goal and existential philosophy of law, and public order is considered the central issue of legal systems and sociology. In the Qur'anic culture, some keywords form the semantic network of "order" and "disorder". By considering "legislation" in the light of "creation", a single order (monotheism) can be understood, and as a result, the order of creation of the universe is considered to be the inspiration of divine order in human societies. In theorizing in the field of "national order", the precise understanding of what and how of order and orderliness and regularization and related matters and also their dynamics are decisive. It seems that the present text is an additional effort to the past efforts (research/searching again/supplementary search), in some of the mentioned fields, in this direction.

Keywords: Public Order/Arrangement, National Orderliness, National Security, Semantic Network

1. Assistant Professor, Resistance Economy Center, Imam Hossein(AS) University, Tehran, Iran, hos_dorri@yahoo.com

بازپژوهی انتظام ملی؛ چیستی و چگونگی در جهت نظریه پردازی

حسین درّی نوگورانی^۱

نوع مقاله: مقاله پژوهشی مستخرج از پروژه تحقیقاتی مرکز مطالعات راهبردی فراجا

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۷/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۹/۷

فصلنامه مطالعات راهبردی ناجا/سال هفتم/شماره ۴(پیاپی ۲۶)- زمستان ۱۴۰۱* ۵-۳۱



DOR: 20.1001.1.25381946./ssj.2023.100447

چکیده

نظم - که انتظام (به نظم‌شدن و نظم‌پذیری) و تنظیم (نظم‌دهی و نظم‌بخشی) بر محور آن شکل می‌گیرند - به‌عنوان یک معقول ثانی فلسفی، یک نوع رابطه هماهنگ میان اجزای یک مجموعه، برای تحقق یافتن هدف مشخصی است؛ به‌گونه‌ای که هر جزئی از اجزای مجموعه، مکمل دیگری باشد و فقدان هر یک، سبب شود که مجموعه، هدف خاص و اثر مطلوب را از دست بدهد. نظم در عرصه عمومی (عموم مردم و اجتماع) - که سطحی از عرصه ملی است - با مفاهیمی از قبیل امنیت، اخلاق عمومی و اخلاق حسنه پیشینه‌ای مرتبط دارد. نظم و انتظام، هدف غایی و فلسفه وجودی قانون قلمداد شده و نظم عمومی، موضوع محوری نظام‌های حقوقی و جامعه‌شناسی به حساب می‌آید. در فرهنگ قرآنی، کلیدواژه‌هایی شکل‌دهنده شبکه معنایی "نظم" و "بی‌نظمی" هستند که بررسی آنها، ابعاد مختلف نظم را روشن می‌سازد. با ملاحظه تشریح در پرتو تکوین، انتظامی واحد (توحیدی) قابل درک است که در نتیجه، نظم تکوینی عالم، الهام‌بخش نظم الهی در جوامع بشری قلمداد می‌شود. تلاش در نقض هر یک از تشریح و تکوین، ملازم با نقض دیگری است و با نقض آنها، اختلال در نظم امور و به اصطلاح "فساد" صورت می‌پذیرد. در نظریه‌پردازی در عرصه "انتظام ملی"، شناخت دقیق چیستی و چگونگی و پویایی شناسی نظم و انتظام و تنظیم و امور مرتبط، تعیین‌کننده هستند. متن حاضر، کوششی افزون بر تلاش‌های گذشته (بازپژوهی)، در برخی عرصه‌های یادشده، در این جهت است.

واژگان کلیدی: نظم عمومی، انتظام ملی، امنیت ملی، شبکه معنایی

مقدمه

برای پیشبرد کارآمد و مؤثر مقاصد و اداره زندگی فردی و اجتماعی، نیاز مبرم به نظم و ترتیب است. با وجود این نیاز آشکار و اساسی، تحلیل ابعاد و موضوعات مختلف انتظام و امور مرتبط، به ویژه در سطح ملی، در جمهوری اسلامی ایران، کمتر مورد توجه علمی قرار گرفته است و جنبه های مبنایی و نظری آن نیز چندان با نگرش بومی و با مینا گرفتن ارزش های اسلامی - انقلابی به شکلی عمیق بررسی نشده است. ابهامات علمی و شناختی در عرصه نظری و کاربردی انتظام نیز به این غفلت افزوده است. داشتن درک صحیح و نظریه های استوار و منسجم و همه فهم درباره انتظام ملی، تحلیل خردورانه آن را امکان پذیر می کند و ورود به بررسی علمی انتظام ملی، بدون یک نظریه مستحکم جامع نگر، عملاً ابهام و سردرگمی و خلط موضوعات و کاستی در شناخت و برنامه ریزی و اقدام در قلمرو مربوط را به وجود می آورد. بدون یک نظریه متقن، رواج یافتن برخورد سلیقه ای و تصمیمات مبتنی بر چانه زنی های جانبدارانه، می تواند به بی عدالتی و رانت جویی و سرانجام، فساد انجامیده و کشور را به جای دستیابی به اهداف عالی خود، در جا نگه داشته و بلکه رو به عقب سوق دهد. به تعبیر دیگر، بدفهمی و تنازع آرا در اثر کاستی برداشت واقع بینانه آرمان گرا از انتظام ملی که با فقدان نظریه علمی مرتبط، تشدید و هم افزا می شود، دیر یا زود، به رفتار ناهنجاری می انجامد که به جای نزدیکی به فضای انتظام یافته، در این میان اختلال ایجاد می کند و به این ترتیب، به عنوان بهره برداری از منابع برای تحقق انتظام ملی، منابع فراوانی صرف خواهد شد؛ اما در همان حال، دستیابی به اهداف مرتبط، کاهش خواهد یافت و به عبارتی، تلاش بی حساب به عنوان تحقق اهداف، عملاً به ضد آنها خواهد انجامید؛ از این رو، برای دستیابی به یک نظریه مستحکم و جامع نگر، شناخت عمیق چیستی و چگونگی انتظام ملی، ضرورتی اجتناب ناپذیر تلقی می شود؛ زیرا بدون شناخت یک مقوله و موضوع، نظریه پردازی درباره آن ناممکن و به دور از خردورزی پسندیده است. هدف از مقاله حاضر، تبیین نظری اجمالی و ارائه چارچوب تحلیلی (مفهومی) علمی به منظور توصیف برخی عناصر اصلی دخیل در عرصه انتظام ملی در جمهوری اسلامی ایران، به عنوان زمینه ساز نظری برای ورود به عرصه نظریه پردازی در این قلمرو، جهت عرضه به خبرگان و صاحب نظران و نظر خواهی های (تضارب آرا) بعدی و بهره برداری کاربردی و عملیاتی در محیط انتظام ملی جمهوری اسلامی ایران است.

مبانی نظری پژوهش

الف. مفاهیم و اصطلاحات

"انتظام" از نظر لغوی عبارت است از به نظم شدن (نظم پذیری)؛ اتساق (فراهم آمدن و راست و تمام شدن)؛ پیوسته شدن؛ سامان گرفتن؛ برپا شدن و ترتیب یافتن کار و آراستگی. "تنظیم" نیز

به معنای نظم بخشی (به نظم در آوردن) است. در این میان، "نظم" در لغت، به معنای گرد آوردن، پیوست نمودن و مقارنت دادن بین اشیای گوناگون است (الزبیدی، ۱۳۰۶ ق؛ صاحب، ۱۴۱۴ ق). به تعبیر دیگر، "نظم دادن" عبارت است از "استقرار (آرایش دهی) یا ترتیب بندی مردم یا چیزها در ارتباط با یکدیگر، مطابق ترتیب، الگو، روش یا ویژگی هایی خاص".

از نظر اصطلاحی، "نظم" ناظر به "هماهنگی" بین چند عنصر و یا عضو است. در این میان، هماهنگی که در مقابل هرج و مرج است، مفهومی آشکار دارد. هماهنگی همواره بین چند امر در ارتباط با یک هدف و غرض است (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲۳۸) از نظر اصطلاحی، در یک گستره عام نه حوزه تخصصی خاص، نظم یک نوع رابطه هماهنگ میان اجزای یک مجموعه، برای تحقق یافتن هدفی مشخص است؛ به گونه‌ای که هر جزئی از اجزای مجموعه، مکمل دیگری باشد و فقدان هر یک، سبب شود که مجموعه، هدف خاص و اثر مطلوب را از دست بدهد و به تعبیر دیگر، «واقعیت نظم در یک پدیده طبیعی، جز این نیست که اجزای مختلفی از نظر کیفیت و کمیت دور یکدیگر گرد آیند تا در پرتو همکاری اجزای آن، هدف مشخصی تحقق یابد» (سبحانی، ۱۳۸۲: ۷۴)؛ بر این اساس، نظم یک معقول ثانی فلسفی^۱ و امری قیاسی و نسبی است؛ یعنی از سنجش دو یا چند چیز به یکدیگر در شرایط خاص، مفهوم نظم انتزاع می‌شود؛ به طوری که یک شیء بسیط مانند "الف" هرگز منشأ انتزاع مفهوم نظم نخواهد بود (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۳: ۴۵۳ و ۱۳۸۴: ۲۲-۲۴). از بررسی این تعریف می‌توان استفاده کرد که نظم در گرو چند مطلب است:

۱. تحقق نظم، امور متعددی را لازم دارد و از امر واحد، نظم پدید نمی‌آید؛
۲. باید در میان این امور، یک نوع الفت و آمیزش تحقق پذیرد و هرگز از امور بیگانه، نظم فراهم نمی‌شود؛
۳. هر یک از اجزاء، در تحقق هدف خاص، تأثیری نسبی دارد و تحقق هدف در گرو اجتماع و هماهنگی آنهاست؛ به گونه‌ای که آسیب پذیری هر یک، خللی در هدف ایجاد می‌کند؛
۴. به حکم این که اجزاء، در خدمت هدفی معین می‌باشند، طبعاً هدف واقعیتی جدا از اجزاء دارد (سبحانی، ۱۳۸۲: ۷۴).

در کنار تعریف اصطلاحی نظم، در میان صاحب نظران علم حقوق، درباره امکان یا امتناع تعریف نظم عمومی^۲، دیدگاه‌هایی مطرح گردیده است. از یک دیدگاه، «تعریف و شناسایی ماهیت نظم عمومی

1. Order / Arrangement

۲. نظم گرچه از سنخ مفهوم است نه ماهیت، اما شبیه به ماهیت می‌باشد؛ یعنی معقول ثانی فلسفی است نه معقول ثانی منطقی ... که اصل وجودش در خارج نباشد، اما وجود رابط آن در خارج باشد؛ به طوری که یک موجود مشخص خارجی در اثر وجود رابط، به یک موجود مشخص ذهنی متصف گردد؛ یعنی وصف - که همان نظم است - در خارج موجود نباشد و فقط در ذهن یافت شود و موصوف - که موجود خارجی است - به وصف ذهنی، در خارج متصف بشود و این اتصاف همان وجود رابط است که موجود ذهنی را با موجود عینی مرتبط می‌نماید.

3. Public order

نه ممکن است و نه مطلوب؛ ممکن نیست، چون تعدد مصادیق این مفهوم و غیر قابل پیش بینی بودن رفتار آدمیان، اجازه ارائه هرگونه تعریف منطقی را سلب می کند؛ مطلوب نیست، چون قدرت تشخیص مصادیق و جلوگیری از نقض آن را محدود می سازد؛ زیرا همیشه افرادی وجود دارند که بتوانند به گونه ای عمل کنند که ضمن نقض نظم عمومی، رفتار خود را از شمول تعریف خارج کنند» (فرا تحلیل ...، ۱۳۹۸: ۳۶).

در یک تقسیم بندی کلی، موافقان ارائه تعریف نظم عمومی، به دو گروه تقسیم می شوند:

۱. قائلان به نظم تکوینی (بیرونی / عینی / نوعی):

به عقیده برخی از حقوقدانان، «نظم عمومی، نتیجه ارتباطات طبیعی اشیا و اعضای جامعه و مانند امور تکوینی در جهان مادی است»؛ از این رو، نظم عمومی، مخلوق حقوق نیست بلکه موجد آن است. کاپیتان^۱ در این باره می گوید: «نظم عمومی، یعنی نظم در دولت؛ یعنی این نظم ترتیباتی است که برای تأسیسات و قواعدی که برای اجرای وظایف دولت ضروری است، شکل می گیرد». کلمه نظم عمومی نشان دهنده فکر یک وضع منطقی و نظامی است که به دستگاه اجتماعی، وحدت و روح می بخشد؛ به این علت، به طور طبیعی، اعمال نظم عمومی در قوانین مدنی باید استثنا^۲ باشد؛ زیرا حقوق مدنی مربوط به روابط خصوصی است و به جز در مواردی که آزادی فردی موجب بروز اغتشاش و خطر برای نظام و امنیت عمومی باشد، محدود نمی گردد؛ در بین حقوقدانان غربی، کاپیتان، دوما^۳ و مالوری^۴ از طرفداران مشهور این نظریه به شمار می آیند.

۲. قائلان به نظم تشریحی:

گروهی دیگر از حقوقدانان، با قبول لزوم ارائه تعریف قائلند که نظم عمومی ناظر بر تمام اصول کلی علم حقوق است که آفریننده و حافظ نظم اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اندیشه و آزادی های فردی محسوب می شود؛ از این رو، تعریف آن ضرورت دارد؛ به نحوی که اگر آن اصول و افکار از بین روند، دیگر برای نظم عمومی مصادیقی وجود نخواهد داشت. از این نظریه، به عنوان نظریه شخصی (معنوی یا نظم اخلاقی) نیز یاد می کنند که گویای توجه به ابعاد مترتب بر لزوم ارائه تعریف از این مفهوم است. طرفداران نظریه مذکور که بیشتر به مکتب اصالت فرد گرایش دارند، معتقدند که نظم عمومی آن نظم مادی یا طبیعی که در طبیعت یا جامعه وجود دارد، نیست، بلکه نظامی

1. Capitant

۲. به عبارت ساده، دارای حق و تو.

3. Domaate

۴. Malurie. مالوری می گوید: «نظم عمومی از دو واژه ی نظم و عمومی ایجاد شده است؛ نظم یعنی تعادل پیوندها و وضع منظم اشیا نسبت به یکدیگر که دولت آنها را در حقوق تحقیقی خود تضمین می کند. باین همه، این نظم همیشه به گونه ای ثابت و پایدار نیست... نظم، اصلی است که به موجب آن، حقوق از شر بی ترتیبی ها سالم می ماند. واژه عمومی، روشن و آشکار است؛ یعنی پیوندهای جامعه و مردم. به سخن دیگر، نظم عمومی یعنی نظم در جامعه. چنین نظمی، وجود خارجی دارد» (فرا تحلیل ...، ۱۳۹۸: ۴۰).

اعتباری ناشی از قواعد و مقررات حقوق موضوعه است که وابسته به یک سلسله اصول و افکار راجع به هیئت اجتماعی می‌باشد؛ به نحوی که اگر آن اصول و افکار از بین بروند، دیگر مصداقی برای نظم عمومی وجود نخواهد داشت. بر این اساس، نظم عمومی با تحول مقررات حقوقی متحول می‌شود و به این علت، از لحاظ زمان و مکان، یک امر نسبی است و مصادیق آن، به اعتبار کم و کیف تأسیسات حقوقی هر جامعه و در هر زمان، متغیر خواهد بود.

به نظر می‌رسد که هر یک از این نظریه‌ها در طرفداری از امکان و لزوم تعریف نظم عمومی، صرفاً به بیان بخشی از واقعیت اکتفا کرده‌است و هیچ‌یک به تنهایی، با حقایق مطابقت ندارد. حقیقت این است که حقوق و اجتماع، هر دو لازم و ملزوم یکدیگرند و بر همدیگر تأثیر متقابل دارند؛ نه اجتماعی بدون حقوق قابل تصور است و نه حقوقی بدون اجتماع. نهایت اینکه، حقوق پایه‌ی پیشرفت مدنیت تکامل می‌یابد و دقیق‌تر می‌شود و قبل از هر چیز، تحت تأثیر مقتضیات طبیعی اجتماع قرار دارد. با توجه به رابطه الزامی حقوق و اجتماع و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر، هیچ‌گاه نمی‌توان نظام موجود در جامعه را که ناشی از نظم طبیعی است، انکار کرد؛ یعنی نظم طبیعی مستقل از اصول و مقررات حقوقی، امری واقعی است؛ همان‌طور که نظم ناشی از نظام حقوقی هر جامعه، تضمین‌کننده اصولی است که صحت اجرای مقررات مربوط به منافع عمومی را بیان می‌کند؛ از این رو، هر چند مبانی هر دو گروه یادشده صحیح است، اما صحیح‌تر آن است که گفته شود نظم عمومی از لحاظ "وجودی" واحد، ولی از لحاظ "ایجاد" دارای دو جنبه تکوینی و تشریحی است. البته نظم طبیعی یا تکوینی، اساس نظم تأسیسی یا تشریحی را تشکیل می‌دهد؛ بنابراین، نظم عمومی همان حالت ترتیب موجود در نهادهای حقوقی جامعه است که حقوق موضوعه برای آن، ضمانت اجرا تعیین کرده‌است (مدنیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۴۲).

با مروری بر عقاید اندیشمندان غربی درباره مفهوم و قلمرو نظم عمومی، آنچه گفته شد به نوعی، روشن می‌شود. هیلی - حقوقدان آمریکایی - «کلیه مقرراتی که به نظر حاکم از نظر امنیت، اخلاق و حسن ادارات مملکت، اساسی باشد» را مقررات راجع به نظم عمومی می‌داند. پاسکال فیور معتقد است که «... حل مسئله و دانستن اینکه چه مقررات قانونی‌ای جزو نظم عمومی و چه مقرراتی خارج از آن است، تقریباً به‌طور انحصاری تابع عقیده فردی و اراده شخصی هر کس است». آرمن ژون به استناد عقیده اکثریت، نظم عمومی را شامل «قوانین حقوق اساسی، حقوق اداری، پلیس، آیین دادرسی مدنی و جزائی، قسمت اعظم قوانین جزائی و مالی و قوانین راجع به اموال غیرمنقول و غیره» می‌داند. به عقیده دپاینه، «ظاهر قطعی و آمره مقررات قانونی برای مشخص کردن نظم عمومی کافی نیست و از طرف دیگر، هر قانونی که به شکل تجویزی انشا شده و امر و نهی نمی‌کند،

نظم عمومی نیست». پولر عقیده دارد «نظم عمومی برای همه ملل مشترک نیست؛ بلکه خاص هر ملت است؛ گرچه مسلماً شرایط مشابه موجود در اغلب ممالک متمدن، غالباً موجب اصول مشابهی راجع به نظم عمومی است». به عقیده فدوزی، «مفهوم نظم عمومی کاملاً نسبی است؛ زیرا با زمان و جامعه سیاسی رابطه عمیق دارد». نظم عمومی از دو منبع مدون و غیرمدون تغذیه می‌شود. منبع مدون آن عبارت از قوانین و مقررات موضوعه است و منابع غیرمدون آن شامل اصول حقوقی و مبانی حیات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یک جامعه است؛ اگرچه در جایی از قوانین و مقررات، قید نشده باشد. البته منابع مدون نیز خود در اغلب موارد، پای منابع غیرمدون را به صورت ارجاع به عرف و عدم احصای مصادیق، به میان کشیده‌اند.

حاصل سخن اینکه، ارائه تعریف کاملی از نظم عمومی بسیار دشوار است؛ اما به طور کلی، می‌توان پیروی و رعایت قواعد خاصی (سیاسی، اداری، قضایی، اقتصادی و ...) از سوی دولت در انجام وظایف خود و در راستای حُسن جریان امور را از ویژگی‌های بارز نظم عمومی دانست. «زاین‌رو، نظم عمومی به طور آشکار، با منافع و مصالح جامعه مرتبط و وسیله‌ای برای محدود کردن آزادی اراده افراد است. باید توجه داشت که کلیه قوانین مربوط به حقوق عمومی از جمله قوانین کیفری و اداری، از قوانین مربوط به نظم عمومی هستند و هرگاه قانون، مربوط به نظم عمومی باشد، امری محسوب می‌شود» (فرا تحلیل ...، ۱۳۹۸: ۳۶-۳۸).

مفهوم نظم عمومی، برای حمایت و حراست از نهادهای حقوقی - که منافع و مصالح جامعه وابسته به موجودیت آنهاست - شکل گرفته است؛ بنابراین، هر قانونی که ضامن هستی نهادهای حقوقی باشد، مربوط به نظم عمومی خواهد بود که توافق برخلاف مقررات راجع به آن و یا نقض آنها ممنوع است. قانون کیفری نیز که اصولاً در ارتباط با نظم عمومی است و ذیل عنوان قوانین مربوط به انتظامات قرار می‌گیرد، دارای قواعد بی شماری است که به واسطه ارتباطشان با نظم عمومی، نمی‌توان برخلاف آنها توافق نمود. در عین حال، نظم عمومی امری است که قواعد مذکور بر مبنای آن تدوین شده‌است و خود این قواعد و مقررات و از جمله قوانین کیفری، معادل با نظم عمومی نیستند؛ بلکه مبتنی بر قواعد راجع به نظم عمومی می‌باشند. البته نظم عمومی را می‌توان مفهومی کلی و قابل انطباق بر امنیت اجتماعی و صیانت از حیات و آزادی فردی، جان، ناموس و مال افراد جامعه دانست. در جوامع مختلف، برای نظم عمومی شدت و ضعف و مصادیق متفاوت قائل هستند. در حال حاضر، حتی اموری که در مظانّ اخلال در نظام اجتماعی هستند - هر چند در ضمن عمل معینی، وجود خارجی نگرفته باشند - نیز در مفهوم نظم عمومی وارد شده‌اند؛ از جمله این امور، بروز نشانه‌هایی از اختلالات دماغی در اشخاص است که بیم ارتکاب جرم از آنها می‌رود و در اصطلاح

جرم‌شناسی، دارای حالت خطرناک هستند و در نتیجه، شخصیت آنها ممکن است موجب ایجاد اختلال در نظم اجتماعی گردد؛ بنابراین، نظم عمومی به وجود نظام اجتماعی و تفکر فلسفی آن وابسته است؛ به همین لحاظ، مفهوم آن از مبانی فکری نظام اجتماعی سرچشمه می‌گیرد.

نظم عمومی تحت تأثیر عوامل مختلف سیاسی، فرهنگی، اخلاقی، مذهبی، اقتصادی و غیره است و این امور هم از لحاظ مکانی و هم از لحاظ زمانی متغیرند؛ بنابراین، نظم عمومی، مفهومی کاملاً متغیر و انعطاف‌پذیر دارد و در تمامی شاخه‌های حقوقی از جمله حقوق کیفری، همین گونه است و یکی از مشکلات مربوط به ارائه تعریف حقوقی از نظم عمومی، همین نسبت مفهومی آن است؛ بنابراین، قانون‌گذاران نیز معمولاً از تعریف نظم عمومی خودداری کرده و تنها در مواردی، فقط به احصای برخی از مصادیق آن اکتفا نموده‌اند. در حقیقت، جایگاه و اعتبار هر یک از عناصر سازنده نظم عمومی، از محیطی به محیط دیگر، متفاوت است؛ برای نمونه، آشکار است که اعتبار عنصر "دین" در یک جامعه دینی، با اعتبار آن در یک جامعه غیردینی کاملاً متفاوت است؛ به همین دلیل، در این نکته نمی‌توان تردید کرد که عناصر اخلال در نظم عمومی یک جامعه به شدت دین‌مدار، با عناصر اخلال در نظم عمومی یک جامعه بی‌دین یکسان نیست. با اتکا به همین اندیشه زمانی و مکانی است که می‌توان از نظم عمومی محلی، قبیله‌ای، ملی، بین‌المللی و غیره سخن گفت (فراتحلیل ...، ۱۳۹۸: ۴۲-۴۶).

قدر مسلم آن است که «نظم عمومی، مبتنی بر اندیشه کلی برتری اجتماع نسبت به فرد و تفوق منافع عمومی نسبت به منافع خصوصی است»؛ به دیگر سخن، نظم عمومی ترجمان قاعده برتر شمردن نفع عمومی بر نفع خصوصی به اقتضای مورد است و در حقوق داخلی و بین‌الملل نیز مفهومی نسبی با کاربرد و ابعاد مختلف انگاشته شده است که همواره بر لزوم تفکیک آن در دو عرصه یادشده و نیز متغیر بودن آن تأکید گردیده است (همان: ۳۸). مروری بر مجموعه قوانین حقوقی دیزست^۱ که یکی از مهم‌ترین قوانین مدون اولیه تاریخی به شمار می‌رود، نشان می‌دهد که با وجود اینکه در این مجموعه، واژه نظم عمومی به صراحت به کار نرفته است، اما در دورانی، تقریباً اصطلاح اخلاق حسنه، همان نقش نظم عمومی را ایفا می‌کرده است (مدنیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۶)؛ هر چند که در تحول تاریخی، به تدریج مفهوم نظم عمومی از اخلاق حسنه جدا شد^۲ و جایگزین مفهوم مصلحت عمومی و نفع اجتماعی گردید و بیشتر جنبه عینی به خود گرفت و در کنار اخلاق حسنه، از نهادهای حقوقی به شمار آمد و علاوه بر آن، با گسترش جوامع و لزوم وجود اصول بنیادی، نظم عمومی برای حمایت و حراست از نهادهای حقوقی هر کشور - که مصالح

1. Degest

۲. مبنای قواعد حقوق، تنها اخلاق نیست و گاه ضرورت‌های اقتصادی و سیاسی، اصولی را به وجود می‌آورد که اخلاق در آن باره حکمی ندارد. پس احتمال دارد امری که خلاف نظم عمومی است، با هیچ‌یک از قواعد اخلاقی تعارض نداشته باشد. بدین ترتیب، نظم عمومی و اخلاق حسنه، هر کدام قلمرو ویژه‌ای می‌یابد که در عین ارتباط و نفوذ در یکدیگر، جداگانه باید مورد توجه قرار گیرد (فراتحلیل ...، ۱۳۹۸: ۵۱).

و منافع جامعه مبتنی بر موجودیت و بقای آنهاست - مطرح شد و هر قاعده و قانونی که ضامن هستی آن نهادها تلقی می‌شد، مربوط به نظم عمومی به حساب می‌آمد و توافق برخلاف آن، ممنوع و باطل اعلام می‌شد که اغلب با ضمانت اجرای کیفری نیز همراه بود (فرا تحلیل ...، ۱۳۹۸: ۳۴). به علاوه، حقوقدانان آنگلو ساکسون از باب تسامح یا حتی با دقت بر مفهوم عام نظم عمومی، آن را با "خطمشی عمومی" یکسان دانسته‌اند (و به عبارتی، خطمشی عمومی، در واقع، بیان آنگلو ساکسونی از نظم عمومی است که حتی در حقوق ایران هم وارد شده است. در همان حال، برخی معتقدند که در کشورهای آنگلو ساکسون با وجود مفهوم مشابه خطمشی عمومی و نظم عمومی، جایگاه و حوزه استفاده از این دو، به دلیل تفاوت خاستگاه‌هایشان متفاوت است (غمامی، ۱۳۹۲: ۱۴۰ - ۱۴۳) نکته مهم دیگر این است که در برخی از برداشت‌ها - از جمله درباره "امنیت ملی"، وصف "ملی" را تا حد زیادی مترادف با "خارجی" قلمداد کرده‌اند؛ در حالی که اگر در تمایز قائل شدن بین اصطلاح "ملی" و "داخلی" و "خارجی"، مفاهیم مصطلح در قلمرو حساب‌های ملی در علم اقتصاد را مفروض بگیریم^۱، وصف "ملی" عام‌تر و شامل هر دو وصف "داخلی" و "خارجی" خواهد بود^۲. بنا به تعریف سالنامه‌های آماری کشور در فصل حساب‌های ملی، قلمرو اقتصادی یک کشور عبارت از مرزهای جغرافیایی است که توسط دولت اداره می‌شود و در داخل آن، افراد، کالاها و سرمایه‌ها می‌توانند آزادانه جابه‌جا شوند. قلمرو اقتصادی شامل بندهای زیر نیز می‌باشد:

الف. محدوده هوایی، آب‌های داخلی، آب‌های ساحلی و فلات قاره که انحصار حق ماهیگیری و استخراج و بهره‌برداری از نفت و سایر معادن آن متعلق به کشور مورد بحث است؛

ب. قلمرو سیاسی کشور در سایر نقاط جهان که طبق موافقت‌نامه‌های سیاسی، برای اهداف سیاسی، نظامی و سایر اهداف، اجاره یا تملک شده باشد؛ نظیر سفارت‌خانه‌ها، کنسولگری‌ها، پایگاه‌های نظامی، پایگاه‌های علمی، اداره مهاجرت یا اطلاعات و نظایر آن؛

ج. مناطق آزاد، انبارهای گمرکی یا کارخانه‌هایی که توسط بنگاه‌های واقع در کرانه‌های ساحلی اداره می‌شوند و تحت مقررات گمرکی کشور مورد نظر می‌باشند.

در این چارچوب، قلمرو ملی، فقط به داخل مرزهای جغرافیایی محدود نمی‌شود و خارج از مرزها را نیز در بر می‌گیرد^۳؛ اگر چه با شکل‌گیری دنیای الکترونیک و واقعیت یافتن فضای مجازی، تفکیک

۱. البته کلیت این خدشه علمی وارد به نظر می‌رسد که وام گرفتن یک اصطلاح، از یک رشته علمی، برای استفاده در رشته علمی‌ای دیگر، لزوماً معتبر نیست؛ اما مؤیدهای مبتنی بر برداشت‌های بعدی در قلمرو علوم سیاسی، این تمایز قراردادی مفروض را رد نمی‌کند؛ به ویژه آن‌که اصطلاح "ملی" صرفاً یک اصطلاح سیاسی نیست.

۲. به نظر می‌رسد که اگر قرار باشد در مقابل "امنیت ملی" اصطلاحی مورد استفاده قرار گیرد، با کمی مسامحه، "امنیت جهانی" مناسب‌تر است.
۳. در محاسبه تولید ملی، خالص درآمد عوامل تولید از خارج (حاصل موازنه دریافتی‌ها بابت درآمد نیروی کار و سرمایه‌های مقیم از خارج و پرداختی‌ها بابت درآمد نیروی کار و سرمایه‌های غیرمقیم به خارج) به تولید داخلی افزوده می‌شود و از این‌رو، درآمدهای به‌داخل انتقال یافته ایرانیان مقیم خارج، در تولید ملی به حساب می‌آید.

بین این دو محدوده به هر صورت، چندان آسان نیست. با ملاحظه اخیر، انتظام "ملی"، خود به "داخلی" و "خارجی" قابل تقسیم است و با همین ملاحظه، نظم عمومی نیز در قلمرو آن قرار می‌گیرد و البته نظم عمومی در این میان، گرانیگاه بسیار وزینی قلمداد می‌شود.^۱

در خصوص پیشینه استفاده از اصطلاح نظم عمومی نیز باید گفت که در حقوق روم، نامی از نظم عمومی برده نشده است؛ اما از قرن دوم قبل از میلاد که اندیشه‌های قضائی رومی‌ها رو به تکامل نهاد، به تدریج، اصطلاحات امنیت، اخلاق عمومی و اخلاق حسنه که با نظم عمومی مرتبط هستند، به وجود آمد. دوماً در قرن ۱۷ میلادی، اصطلاح نظم اجتماع را ابداع کرد. او نخستین کسی است که در فرانسه به استعمال کلمات نظم اجتماع و نظم خارجی به مفهوم نظم عمومی توجه کرد و این مفهوم، به تدریج به سامانه حقوقی و نظام هنجاری جوامع گوناگون وارد گردید.^۲

در فقه نیز لغت "نظام" به طور مطلق و بدون قید و به کمک قرائن، به معنای نظم عمومی به کار رفته است و هنگامی که لفظ اخلاق به آن اضافه شود، منظور "اختلال النظام" یا اخلاق در نظم عمومی است (مدنیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۶). همچنین، اصطلاح "اختلال نظام المصالح"، "اختلال نظام العالم" و "اختلال نظام العباد" نیز در متون فقهی و اصولی و فتاوی فقهای متأخر امامیه دیده می‌شود. اصولاً آنچه که امروزه در ادبیات حقوقی و قانونی کشورها با عنوان "نظم عمومی" مطرح می‌شود، در فقه اسلامی با دو عنوان بسیار کلی "لا ضرر" و "فساد فی الارض" مورد تمسک واقع گردیده است. در متون حقوقی عرب نیز این اصطلاح با عنوان "النظام العام و الآداب" مورد بررسی و تبیین واقع گردیده است و به تفصیل در خصوص آن بحث شده است. در قانون مدنی ایران نیز اصطلاح نظم عمومی برای نخستین بار در ماده ۶ قانون اصول محاکمات اصولی مصوب ۱۳۲۹ ق. مطرح گردید که قراردادهای خصوصی مغایر با نظم عمومی ایران را فاقد اعتبار دانسته بود. نظم عمومی بین المللی نیز نخستین بار در ماده ۹۷۵ قانون مدنی مبنی بر عدم امکان اجرای قوانین خارجی و قراردادهای خصوصی مغایر با اخلاق حسنه و دیگر علل مخالف با نظم عمومی از سوی محکمه، گنجانیده شد. در قوانین کیفری پیش از انقلاب اسلامی نیز به ویژه در قانون مجازات عمومی سابق، اصطلاح نظم عمومی کمتر به کار رفته است و قانونگذار بیشتر از اصطلاح "عفت"

۱. بنا بر ماده ۳ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، هدف از تشکیل این نیرو، "استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی و نگهداری و پاسداری از دستاوردهای انقلاب اسلامی در چارچوب این قانون در قلمرو کشور جمهوری اسلامی ایران است"؛ از این رو، قلمرو فعالیت این نیرو، "داخلی" قلمداد می‌شود؛ اگرچه بدون ملاحظه امور خارج از مرزها، تأمین هدف یادشده در قلمرو کشور، امکان پذیر نخواهد بود و در این عرصه، همکاری‌های نهادها و مراکز مختلف کشور ضرورت خواهد داشت. به علاوه، برخی امور از جمله "همکاری با دبیرخانه پلیس بین الملل (اینترپل)"، به عنوان یکی از مأموریت‌ها و وظایف نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران، در همین جهت، قابل توجه هستند.

2. Alexandre Dumas (1802-1870)

۳. در این باره، از جمله ر.ک: غمامی، ۱۳۹۲: ۱۳۳؛ مدنیان و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳۶

و "اخلاق عمومی" استفاده کرده است. در قانون آیین دادرسی کیفری سابق نیز اصطلاح نظمیه و اداره نظمیه (در راستای استقرار امنیت و نظم عمومی)، اخلاق حسنه، انتظام مملکتی و در مواردی، واژه نظم به کار رفته است. به هر صورت، اگرچه پیش از انقلاب، اصولاً از اصطلاح نظم عمومی در گفتمان حقوقی استفاده زیادی می شد، اما جای گرفتن آن در متون قوانین کیفری، به گونه ای چشمگیر، پس از پیروزی انقلاب اسلامی صورت پذیرفته است (فرا تحلیل ...، ۱۳۹۸: ۳۵).

ب. پیوند نظم و امنیت

برخی، محوری ترین بخش نظم عمومی را "امنیت" و "آرامش" قلمداد می کنند (غمامی، ۱۳۹۲: ۱۴۱) در یک جامعه دارای نظام اجتماعی سامان یافته، امنیت ملی، نتیجه وجود نظم عمومی است و امنیت و نظم، لازم و ملزوم یکدیگرند. جامعه بدون نظم اجتماعی، فاقد امنیت است و فقدان امنیت، حاکی از عدم وجود نظام اجتماعی سامان یافته و مقتدر و مسلط بر اوضاع است (فرا تحلیل ...، ۱۳۹۸: ۴۷).

از دیدگاه تالکوت پارسونز^۱، مسئله "نظم اجتماعی"، گویای مفهوم امنیت نیز می باشد. پارسونز جامعه را به خرده سیستم هایی تقسیم نموده است که هر کدام دارای کارکردی خاص هستند و میزان توانمندی آنان در ایفای کارکردها، عامل دوام و بقای جامعه است و برعکس؛ به میزان کاستی در انجام کارکردها، به انسجام و یگانگی (و در نتیجه، امنیت) جامعه خدشه وارد شده و خطر فروپاشی و زوال، آن را تهدید می نماید. از آنجاکه در نظریه پارسونز، نهادهای قانونی و حقوقی از تحقق کارکردها در جامعه خبر می دهند و یگانگی مورد نظر پارسونز را فراهم می کنند، بنابراین، جامعه با تثبیت نهادهای حقوقی و قانونی، نظم، امنیت و دوام را پدیدار خواهد ساخت (نبوی و دیگران، ۱۳۸۹: ۷۸). به تعبیر دیگر، استقرار نظم و امنیت، عامل تداوم ساختار اجتماعی است؛ نظمی که حداقل از چهار ویژگی برخوردار باشد: ۱. فراگیر باشد؛ ۲. همدلانه باشد؛ ۳. عادلانه باشد؛ ۴. پویا باشد. بدین ترتیب، هرگونه اختلال در نظم اجتماعی باعث تضعیف احترام متقابل و هویت اجتماعی می گردد. عدم تعمیم احترام متقابل اجتماعی و انصاف در عرصه مناسبات عمومی نیز حقوق و آزادی عمومی^۲ را محدود می کند و به محض محدود شدن آزادی و حقوق در جامعه، امنیت در معرض تهدید قرار می گیرد (غفاری و صفری شالی، ۱۳۸۸: ۸۱).

یکی از عوامل اصلی تهدید امنیت، جرم است. در تعریف جرایم نیز بین امنیت و نظم (داخلی و خارجی)، پیوندی وثیق برقرار می شود. در تعریف جرایم علیه امنیت داخلی گفته می شود که منظور،

1. Talcott Parsons

۲. در متن اصلی، واژه "اکثريت" به کار برده شده است.

اعمال مجرمانه‌ای است که ارتکاب آنها باعث ایجاد هرج و مرج و اغتشاش در نظم داخلی یک کشور می‌شود و ... جرایم علیه امنیت خارجی هم اعمال مجرمانه‌ای است که ارتکاب آنها باعث اخلاص در نظم بین‌المللی یا به تعبیر دیگر، باعث خدشه به استقلال و تمامیت ارضی یک کشور می‌شود؛ مثل جاسوسی به نفع اجانب (غیاثوند و میرخلیلی، ۱۳۹۶: ۷۱). عدم تعرض به حریم خصوصی افراد به‌عنوان یک قاعده مطلق و اصل غیرقابل عدول شناخته نمی‌شود و برای تأمین نظم و امنیت در جامعه و پیشگیری از جرایم و حفظ حقوق دیگران، ضرورت دارد که دولت‌ها محدودیت‌هایی را بر حریم خصوصی افراد تحمیل نمایند تا در پی آن، مجریان عدالت کیفری بتوانند در جهت تعقیب و تحصیل دلایل ارتکاب جرم، حریم خصوصی متهمان را مورد تعرض قرار دهند (همان: ۹۰).

ج. نظم و انتظام؛ هدف غایی و فلسفه وجودی قانون

برای وجود قانون، به معنی حکم و دستور زندگی، فوایدی مترتب است که هدف قانونگذار و غایت و غرض قانون به‌شمار می‌آید و از لحاظ اهمیت مرتبه، میان آنها تفاوت وجود دارد و شدت و ضعف و نقص و کمال در آن، ثابت و مشهود می‌باشد. بیشتر کسانی که به ضرورت وجود قانون (به معنی عام) تصریح کرده‌اند و در راه لزوم آن برای اجتماع، به احتجاج و استدلال پرداخته‌اند، فقط "نظم و حفظ اجتماع" را در نظر آورده و همان را غایت و غرض قانون پنداشته‌اند. حکمای الهی نیز برای لزوم وجود قانون و عدل، همین مسیر را در پیش گرفته و حتی ضرورت وجود قانون آسمانی را تا حدی برای تحصیل همین غایت و غرض (حفظ اجتماع و نظم آن) پنداشته‌اند؛ یعنی اثبات "نبوت" را بر همین پایه و اصل، بار کرده‌اند و اصل لزوم بعثت پیامبران را بر حصول این غرض استوار داشته‌اند (شهبازی، ۱۴۱۷: ۵)؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت تمام قوانین در ایران و از جمله قانون پیشگیری از جرم، آشکارا با مقوله امنیت پیوند خورده است. گویی هدف پیشگیری، فی حد ذاته، حفظ نظم و امنیت جامعه است (محمدیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۶۱۴).

د. نظم عمومی؛ موضوع محوری نظام‌های حقوقی و جامعه‌شناسی

هیچ مکتب و نظام حقوقی‌ای نمی‌تواند فارغ از مسئله نظم عمومی باشد؛ در غیر این صورت، نسبت به علت و فلسفه وجودی خود بی‌اعتناست و نمی‌تواند پایدار بماند (غمامی، ۱۳۹۲: ۱۳۶). در قلمرو حقوق اساسی، نظم عمومی ارتباط مستقیمی با منافع و مصالح جامعه یافته است. با همین ملاحظه، گفته می‌شود که هیچ تردیدی وجود ندارد که نظم عمومی مفهوم کلیدی نهادهای داخلی هر نظام حقوقی، به‌ویژه نظام‌های حقوقی موضوعه است؛ مفهومی که با وجود برداشتهای مختلف،

۱. اصلی که در فلسفه برای اثبات این موضوع، تأسیس شده است، با تعبیر «انسان مدنی بالطبع است»، تلخیص و تقریر گردیده است.

نقش خود را در تمامی گرایش‌های حقوقی، اعم از داخلی و بین‌المللی بازی می‌کند و سایر نهادها و قواعد حقوقی را در نسبتی معنادار با خود سامان می‌دهد^۱. نظم عمومی می‌تواند انجام یک قرارداد را کأن لم یکن و معلق سازد و یا موجب جرم‌انگاری گردد، حقوق و آزادی‌ها را معلق کند یا اختیارات مقامات عمومی را در شرایط خاص افزایش دهد و از طرف دیگر، اجرای تمام یا بخشی از یک کنوانسیون را ملغی کند و حتی موجب اقدام متقابل نظامی و قهریه گردد.

در دیدگاهی که حقوق، مهندسی جامعه^۲ است، حقوق نقش یک ناظم را بازی می‌کند که قرار است بر دامنه هنجارها، ساختارها و رفتارهای اجتماعی مبتنی بر اقتضائات بومی و دیدگاه‌های نظری حکم فرما گردد و یک هندسه حقوقی مطلوب را در جامعه مستقر سازد. در این میان، نظم عمومی در زمره اهداف اولویت‌دار قرار می‌گیرد؛ نظمی که هم بستر ساز عدالت و آزادی و هم در ردیف آنها است. در میان تمامی اهداف حقوق، تأمین نظم عمومی اجماعی‌ترین هدف حقوق و فصل مشترک تمامی رویکردها محسوب می‌گردد. به عبارت دیگر، استقرار و تأمین آسایش و نظم عمومی از مفروضات قاعده حقوقی است؛ گرچه این نظم باید بر پایه عدالت و انصاف باشد. نظم عمومی عبارت از قواعد و سازمان‌هایی است که غرض از وضع و ایجاد آنها، حفظ منافع عمومی و تأمین حسن جریان امور عمومی (امور اداری، سیاسی و اقتصادی) و حفظ خانواده است و اراده افراد نمی‌تواند آنها را نقض نماید؛ به عبارت دیگر، در حقوق داخلی، حفظ نظم عمومی شامل آن دسته از قواعدی است که در اصطلاح، قواعد امری (آمره)^۳ نامیده می‌شوند؛ اعم از اینکه قواعد مزبور، مربوط به حقوق خصوصی یا مربوط به حقوق عمومی باشند. قواعد نظم عمومی، قواعدی آمره هستند که انحراف یا توافق برخلاف آنها ممکن نیست^۴. به این ترتیب، این قواعد باید اجرا شوند تا مجموعه اصول به‌طور حتم رعایت شوند و جامعه نیز در مسیر معینی که منافع عمومی ایجاب نموده‌است،

۱. بحث نظام‌مندی و بی‌نظمی در حقوق کیفری، دایرمدار نظم عمومی است و هنگام برشمردن ویژگی‌های دعوای عمومی، یکی از خصایص آن را ارتباط با نظم عمومی می‌دانند (فراتحلیل ... ۱۳۹۸: ۳۱).

2. Social engineering

3. Exception of Public Order/ Exception d'ordre public

۴. بررسی تطبیقی نظام‌های حقوقی ما را بدین امر رهنمون می‌سازد که قوانین همه کشورها دربرگیرنده قیودها و حدهایی بر آزادی مبتنی بر «نظم عمومی» یا «هنیت عمومی» است. به علاوه، امکان محدود و مقیدسازی آزادی‌ها، در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق حقوق بین‌المللی مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته‌است. در اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، محدودیت آزادی با قیودهایی تعیین گردیده‌است. در اصل بیست و چهارم قانون اساسی، آزادی نشریات و مطبوعات، با قید «مخل میان اسلام» یا «حقوق عمومی» محدود گردیده‌است. همچنین، در اصل بیست و ششم قانون اساسی، آزادی احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی مشروط به «عدم نقض اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی»، «موازین اسلامی» و «ساز جمهوری اسلامی» گردیده‌است. بر اساس اصل بیست و هفتم قانون اساسی، آزادی تجمعات و راهپیمایی‌ها در صورتی که «مخل میان اسلام» و یا همراه با «حمل سلاح» باشد، محدود می‌گردد. در اصل بیست و هشتم قانون اساسی، آزادی شغل، زمانی که «مخالف اسلام»، «مخالص عمومی» و «حقوق دیگران» باشد، محدود شده‌است. همچنین، به موجب اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی، آزادی بیان و نشر افکار در صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، باید با رعایت «موازین اسلامی» و «مخالص کشور» صورت پذیرد. با تأمل در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، چنین برداشت می‌شود که حق دولت‌ها نسبت به تحدید حقوق و آزادی‌ها به عنوان یک اصل مورد پذیرش همگان قرار دارد. قوانین سایر کشورها و نیز قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در اصول متعدد با تمسک به قیود، به تحدید آزادی‌ها پرداخته‌است (فراتحلیل ... ۱۳۹۸: ۳۱).

حرکت نماید. با وجود این، همه قواعد امری، نظم عمومی نیستند؛ بلکه قواعدی که با اساس جامعه و الزامات اساسی آن، به‌ویژه امنیت و پایداری مرتبط می‌شوند، در این قلمرو قرار می‌گیرند؛ گرچه در همین مورد نیز توافقی وجود ندارد و برخی افراد، همه قواعد امری را قواعد نظم عمومی می‌دانند (غمامی، ۱۳۹۲: ۱۳۴ - ۱۳۶).

نظم عمومی در سه حوزه متفاوت به‌کار می‌رود: ۱. در حوزه حقوق اساسی و پلیس اداری عمومی؛^۱ ۲. در نسبت دو قاعده نظم حقوقی^۲ با یکدیگر؛^۳ به‌منظور قانونی کردن^۳ برخی اعمال حقوقی (همان: ۱۳۴). شایان ذکر است که نقش محوری نظم عمومی در برخی رشته‌های علمی دیگر نیز مورد توجه قرار گرفته است. نظم اجتماعی چنان در تمام ارکان حیات اجتماعی بشر و در علوم مختلف مربوط به آن ریشه و تشخص دارد که گاه علمی مثل جامعه‌شناسی را تنها با موضوعات مربوط به وجود یا عدم‌وجود نظم در جامعه یکی دانسته‌اند و کمتر مطلبی در ادبیات آن یافت می‌شود که به این موضوع نپرداخته باشد (صدیق، ۱۳۸۲: ۵۱). به‌هر صورت، نظم فردی و اجتماعی، جایگاهی رفیع و منافع و دستاوردهای بسیاری دارد و بی‌نظمی، از زبان‌هایی اساسی برخوردار است که قابل چشم‌پوشی نیست. نظم متضمن هماهنگی، ترتیب‌بندی و نوعی آراستگی است که برنامه‌پذیری، رصد و اشراف، تسهیل انجام فعالیت‌های موردنظر، بهینگی در استفاده از منابع مختلف و ... را در پی دارد.

تجلی مفهوم و ویژگی‌های نظم در قرآن

اسلام‌پژوهی و مفهوم‌شناسی قرآنی ناب در جهت شناخت نظم و انتظام (نظم‌پذیری)، تاکنون چنان که باید، مورد توجه قرار نگرفته است؛ بر این اساس، در این قسمت، با تمرکز بر آیات قرآنی، مفهوم و واژگان اصلی شبکه معنایی^۴ نظم و بی‌نظمی و انواع نظم با تمرکز بر نظم تکوینی و تشریحی و نیز ضرورت حکومت برای تحقق نظم، در پرتو معارف اسلامی معتبر، به‌گونه‌ای مستند بررسی خواهد شد.

"نظم" به‌معنای اجتماع اجزا و قطعات به‌هم‌پیوسته در یک مجموعه است که با تأثیر در یکدیگر به‌صورت متقن و هدایت‌شده، هدف واحد و مشخصی را دنبال می‌کنند. تعبیر "نظام عالم"، "نظام هستی" یا "نظم در مخلوقات و پدیده‌ها" به این معناست که همه آنها دارای غایت معین و هدف

۱. Le domaine du Droit Constitutionnel et de la police administrative Générale. در فرانسه سه جایگاه حقوقی در عرصه فعالیت پلیس عمومی نقش‌آفرین هستند: نخست‌وزیر، فرمانداران دپارتمان‌ها و شهردار.

۲. ordre juridique

۳. Licéité

۴. مفهوم و ویژگی‌های شبکه معنایی، در تحلیل‌های مفهومی و معناشناختی و شناخت مفاهیم قرآنی کاربردهای بسیار دارد. در این باره، از جمله ک: ایزوتسو، ۱۳۸۱: ۱-۲؛ پارسا، ۱۳۹۷: ۱۸۱؛ پهلوان‌نژاد و سرسرابی، ۱۳۹۰؛ مطیع و نیکزاد و آقادوستی، ۱۳۹۷؛ جفرسته و همکاران، ۱۴۰۰.

مشخص و اتقان و استحکام خاصی هستند که قرآن به آن اشاره دارد؛ آنجا می فرماید: «وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ؛ کوه‌ها را می بینی (می پنداری) که بی حرکت اند، حال آنکه آنها در حرکت اند؛ این صنع خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری آفریده است» (نمل: ۸۸) و همه آنها هدایت شده اند: «قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰) (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۱۴۱).

پیش از ورود به شبکه معنایی مورد نظر، لازم است توجه شود که در شناخت‌های جدلی، هر چیزی را نمی توان با مقابل آن شناخت؛ بلکه شناخت اصیل هر چیزی، به تحلیل اجزای درونی اوست (همو، ۱۳۸۶، ۳: ۴۵۳). از آنجا که خود واژه نظم و مشتقات لغوی آن در قرآن به کار نرفته است، به طور منطقی، فرهنگ‌هایی که واژه‌ها و اصطلاحات قرآنی را محور توجه خود قرار داده‌اند، مدخلی با این عنوان ذکر نکرده‌اند؛ اما به تناسب شبکه معنایی نظم، واژگان مرتبط، ارائه شده‌اند. در برخی از آیات، به نوعی، واژگان مرتبط با نظم و ملازم و تداعی کننده آن به کار رفته است که از آن جمله‌اند:

۱. سامان یافتن و هماهنگ بودن خلقت؛
۲. گاه‌شماری هلال‌های ماه برای مردم و اعمالشان؛
۳. وسیله حساب قراردادن خورشید و ماه^۵ و اندازه‌گیری الهی در هستی؛
۴. وضعیت و حرکت منظم آسمان‌ها و زمین و حرکت اجرام در مدار خاص؛
۵. نظم و ترتیب در آفرینش انسان حتی در حد سرانگشتان؛
۶. صف کشیده بودن جنگجویان فی سبیل الله^۶ و فرشتگان^۷ و دسته‌دسته بودن لشکریان^۸؛
۷. حساب‌دار بودن آفرینش که حکایت از نظم هستی دارد؛
۸. آشفستگی و هرج و مرج در امور دروغ‌انگاران حق^۹.

۱. در توضیح مفهوم و ویژگی‌های امنیت نیز به «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲) اشاره شد که در آن، هر دو واژه امنیت و هدایت، در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند.

۲. گفت پروردگار ما کسی است که هر چیزی را خلقی که در خور اوست، داده است و سپس آن را هدایت فرموده است.

۳. الَّذِي خَلَقَ فُسُوقِي (علی: ۲)

۴. يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيْتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (بقره: ۱۸۹)

۵. هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ سُنْبُلًا وَالْقَمَرَ نُورًا وَ قَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابِ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (يونس: ۵)

۶. فَالِقَ الْإِصْبَاحِ وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حَسْبَانَا ذَلِكَ تَفْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (انعام: ۹۶)

۷. إِنَّ اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ لَئِنْ رَأَيْتَا إِنْ أَمْسَكْتُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا (فاطر: ۴۱)

۸. بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نَسُوبَ بَنَانَهُ (قيامه: ۴)

۹. إِنَّ اللَّهَ يَحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَاتِبِينَ بُنْيَانٍ مَرْضُوعِينَ (صف: ۴) در سوره‌ای به نام «صف»

۱۰. وَ عَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (کهف: ۴۸)

۱۱. وَ حَسْرَ لَسْلِيمَانَ جُنُودَهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ فَهُمْ يَوْمَئِذٍ (نمل: ۱۷)

۱۲. اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مَعْرُضُونَ (انبیاء: ۱)

۱۳. بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيعٍ؛ انه [بلکه حقیقت را وقتی برایشان آمد دروغ خواندند و آنها در کاری سردرگم (آشفته) مانده‌اند (ق: ۵)

تمام موارد مزبور، همگی از نظم و ترتیب و موزونی آفرینش حکایت دارند. واژگان کلیدی شبکه معنایی نظم و بی‌نظمی، گاه جوانب و ابعاد مختلف را می‌نمایانند و تحلیل قرآنی و روایی و احیاناً فلسفی - حقوقی - اجتماعی آنها، در ایجاد تصور جامع از نظم، بسیار کارگشا خواهد بود.

شبکه معنایی نظم و بی‌نظمی

۱. سلم به معنای نظم:

سلم (سلامت) از واژگان بارز در شبکه معنایی نظم است. اصل واحد در این کلمه، عبارت است از آنچه مقابل خصومت است و به معنای موافقت (سازگاری) شدید در ظاهر و باطن است؛ به گونه‌ای که اختلافی در بین باقی نماند. از لوازم این معنا، انقیاد، صلح، رضایت، اعتدال، نظم و محفوظ بودن از نقص، عیب، فساد^۱ و آفت است؛ از این رو، سلامت و صحت در خود یک چیز و اجزای آن، هنگامی تحقق می‌یابد که اختلافی (ناسازگاری‌ای) در اجزا و اعضای آن نباشد و وفاق (سازگاری) کامل و نظم و اعتدال در آن وجود داشته باشد (مصطفوی، همان، ۵: ۲۲۹).

۲. نظم و تسویه (ساماندهی):

تسویه (از ریشه سوی) عبارت است از اینکه چیزی را به اعتدال سوق دهند^۲ که این امر با اعتدال در عمل، نظم، تدبیر و تکمیل تحقق می‌یابد (همان: ۳۴۱).

۳. نظم و تدبیر (تنظیم):

تدبیر عبارت است از آوردن چیزی در پی چیزی دیگر و منظور از آن، ترتیب (مرتب کردن) اشیای متعدد مختلف و نظم دادن به آنهاست؛ به گونه‌ای است که هر چیزی در جایگاه خاصش قرار داده شده و منظور و فایده مورد نظر از آن حاصل شود و وضعیت، با پراکندگی اصل و تباه شدن و تزاخم اجزای آن مختل نگردد^۳. تدبیر به طور کلی، عبارت است از اجرای نظام عام در هستی؛ به گونه‌ای که در جهت غایت کلی که همانا بازگشت به خداوند و ظهور آخرت پس از دنیا است، باشد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۱: ۲۹۰).

۴. تمهید به معنای انتظام:

در آیه «وَمَهَّدْتُ لَهُ تَمْهِيدًا» (مدثر: ۱۴) التمهید به معنای "تهیه" است که به طور مجاز در مورد گستردگی مال و جاه و انتظام امور است (همان، ۲۰: ۸۶).

۱. العاهة

۲. جعل شیء معتدلاً فی توسطه

۳. تدبیر عبارت است از نظم دادن امور و ترتیب بندی (مرتب کردن) برخی امور خلق و ایجاد بر برخی دیگر. پس خداوند خالق هر چیزی، کفایت در تدبیر امر هستی دارد؛ زیرا خالق همه چیز است و ورای خلق، چیزی نیست تا توهم استنادش به غیر خدا صورت گیرد. پس خداوند، پروردگار و اله همه چیز است که پروردگار و الهی جز او وجود ندارد (طباطبائی، ۱۳۹۰، ۱۷: ۲۶۶)

۵. مَرَج (آشفته‌گی و از هم گسیختگی):

اصل واحد در واژه "مرج" عبارت است از رها کردن (پراکنش)^۱ و آزادی و خلاصی از قید و بند^۲ در جریان طبیعی یک چیز و از مصادیق آن، به جریان انداختن آب دریا در زمین و روانه کردن حیوان در چراگاه است. امر مریخ هنگامی تحقق می‌پذیرد که مقید و محدود نباشد و از این رو، مشتبه (در هم و بر هم) و آشفته گردد (مصطفوی، همان: ۶۸).

۶. فساد (مقابل اصلاح)؛ اخلال در نظم و اعتدال شیء:

اصل واحد در ماده "فسد" مفهومی در مقابل صلاح است و فساد (تباهی)، با بروز اختلال در نظم و اعتدال شیء حاصل می‌شود (مصطفوی، همان، ۹: ۹۲). به عبارت دیگر، فساد عبارت است از اختلال در نظم طبیعی و نقض قوانین تکوینی و تشریحی که با عذاب مختلط و درگیر شدن با ابتلائات گوناگون تناسب دارد^۳ (همان، ۵: ۳۱۸).

۷. نقض عهد: اختلال در نظم

عقد و عهد در زندگی اجتماعی از جایگاه والایی برخوردار بوده و تحکیم و رعایت و وفای به آنها، سنگ بنای استحکام جامعه به شمار می‌رود. در آیات بسیاری، از نقض پیمان و عهد، به شدت نهی شده است و این امر، ناپسند انگاشته شده است؛ از جمله: «... وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا...» (نحل: ۹۱) و «فَبِمَا نَقُضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ^۴...» (مائده: ۱۳).

نقض تعهد و میثاق، از جمله بدترین اعمال در حیات اجتماعی انسانی است که موجب اختلال در نظم و سلب اطمینان و تزلزل امور و توقف جریان‌های اجتماعی می‌گردد (مصطفوی، همان، ۱۲: ۲۴۸).

۸. فتنه: اخلال در نظم

الْفِتْنُ به معنای اخلال در نظم است که موجب اضطراب می‌گردد؛ پس فتنه به نسبت وضع سابق و نظم ظاهری موجود، شرّ و اختلال و اضطراب است و به نسبت نتیجه حاصل شده، می‌تواند خیر یا شر باشد (مصطفوی، همان، ۹: ۲۵ و ۲۷).

۹. بغی: اخلال در نظم

البغی عبارت است از طلب شدید و الصّدّ (مانعت) از راه خدا که با اخلال در اعتدال و نظم آن صورت می‌پذیرد (مصطفوی، همان، ۸: ۳۰۵).

۱. إرسال

۲. إطلاق و تنحیثه

۳. فساد انگیزی که مقابل نظم و برنامه عدل الهی و متضمن اخلال در آن است، از بزرگ‌ترین امور پرهیز داده شده می‌باشد (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۳۸: ۸)

۴. و سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آنها مشکند.

۵. پس به [سزای] پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم.

۱۰. عثو(عتی): اخلال در نظم

در آیه «وَأَلِيَّ مَدِينٍ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْتَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ^۱» (عنکبوت: ۳۶)، منظور از «وَلَا تَعْتَوْا» در حیات مادی و اجتماعی، نهی از خروج از برنامه عدالت و انصاف و رعایت حقوق در میان مردم است؛ به گونه‌ای که به راه فساد و فسادانگیزی در امور و اخلال در نظم سوق یابد که در نتیجه، موجب فسادانگیزی و اخلال در امور روحانی نیز می‌گردد (مصطفوی، همان: ۳۸).

۱۱. تَبذِير: خلاف نظم

اصل «بَذَرٌ» به معنای پراکندن و متفرق کردن شیء است.^۲ این مفهوم در آیه «وَأْتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا. إِنَّ الْمُبْذِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ^۳...» (إسراء: ۲۶ و ۲۷) به این معنا است که مال خود را متفرق (پراکنده) مساز و خارج از برنامه از آن استفاده مکن! همانا با پراکندن (التبذیر)، تزییع مال الله و حقوق مردم و اخلال در نظم صورت می‌گیرد (مصطفوی، همان، ۱: ۲۵۸).

۱۲. اِضَاعَة: محو کردن صورت و نظم شیء

ضیاع^۴ به معنای محو شدن صورت و نظم شیء است؛ به گونه‌ای که دیگر اثر مورد انتظار بر آن مترتب نشود و بدون استفاده بماند. «اضاعه» از همین ریشه، بدین معناست که چیزی را با درهم ریختن نظم و انسجام آن، از خاصیت و اثر بیندازند (جوادی آملی و همکاران، ۱۳۷۵، ۷: ۳۲۰).

۱۳. انْفِرَاج: مخالف نظم

الْإِنْفِرَاجُ^۵ مخالف نظم و ارتباط و اتصال (پیوند) است. در آسمان‌ها، نظم کامل و ارتباط تام وجود دارد که خلل و فُرْجی در آنها نیست (مصطفوی، همان، ۹: ۴۹).

۱۴. طَمَس: زوال النظم

الطمس^۶ عبارت از دستکاری ای^۷ (دست‌یازیدنی) است که موجب زوال نظم و صورت شیء با اختلال در آن می‌شود (مصطفوی، همان، ۱۲: ۴۷).

۱. و به سوی [مردم] مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید و به روز بازپسین امید داشته باشید و در زمین سر به فساد برمدارید.

۲. البذر عبارت است از پراکندن بدون نظم است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۵: ۱۳۳)

۳. و حق خویشاوند را به او بده و مستمند و در راه مانده را آدستگیری کن [و لخرجی و اسراف مکن؛ چراکه اسراف کاران برادران شیطان‌هاوند و شیطان همواره نسبت به پروردگارش ناسپاس بوده است.

۴. از جمله در آیه «... وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ ...» خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند (بقره: ۱۴۳).

۵. در آیه «أَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَ زَيَّنَّاهَا وَ مَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ؛ مگر به آسمان بالای سرشان ننگریسته‌اند که چگونه آن را ساخته و زینتش داده‌ایم و برای آن هیچ گونه شکافتگی نیست (ق: ۶).

۶. در آیه «فَإِذَا النُّجُومُ طَمَسَتْ وَ إِذَا السَّمَاءُ فَرَجَّتْ وَ إِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ؛ پس وقتی که ستارگان محو شوند و آنگاه که آسمان بشکافتد و آنگاه که کوه‌ها از جا کنده شوند» (مرسلات: ۸ و ۹).

۷. مَسَّ

۱۵. قصم: شکستن نظم

اصل معنای واژه "قصم" به معنای خرد کردن صورت و نظم به گونه‌ای است که اجزا آن آشکار گردند و تشکل (شکل‌گیری) آن به هم بریزد. "قَصْمُنَا" در آیه «وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ»^۱ (انبیاء: ۱۱) به این معنا است که نظم زندگی آنها را به گونه‌ای خرد کردیم که زندگی و تشکل آنها مختل گردید (مصطفوی، همان، ۹: ۳۰۸).

شایان ذکر است که از یک دیدگاه، شر خلاف نظم تلقی می‌شود؛ اما از دیدگاهی دیگر، باید عنایت داشت که نظم در مقابل هرج و مرج است نه در مقابل شر. بحث خیر و شر، به‌طور کامل از بحث نظم و هرج و مرج جداست؛ زیرا اگر شری در جهان مطرح است، حتماً با نظم خاص و انسجام مخصوص صورت می‌پذیرد و آسیب‌رسانی نظیر آسیب‌زدایی، طبق قواعد خاص و هماهنگی ویژه می‌باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۳: ۴۵۳).

نظم تکوینی: نظام آفرینش

۱. نظم در اراده و مشیت الهی

در اراده و مشیت خداوند، نوعی نظم الهی مطرح است که خداوند آن را چنین معرفی نموده است: «... وَ مَا اللَّهُ بِرَبِّدٌ ظُلْمًا لِلْعَالَمِينَ»^۲ (آل عمران: ۱۰۸) و «... وَ مَا رَبِّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ»^۳ (فصلت: ۴۶) و «... وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا»^۴ (کهف: ۴۹) (جوادی آملی و همکاران، ۱۳۷۵، ۱۵: ۳۱۵). به علاوه، در تفسیر آیه «... فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ...»^۵ (ابراهیم: ۴)، شایان ذکر است که امر هدایت و گمراهی، با خداوند است؛ به گونه‌ای که چیزی از آن تحقق نمی‌یابد مگر با مشیت الهی. البته این مشیت، یک امر بی‌ضابطه^۶ و نامنتظم نیست بلکه نظم ثابتی دارد؛ پس هر کس از حق تبعیت کرد و با آن عناد نورزید، خداوند هدایتش می‌کند و هر کس آن را انکار و از هوای نفسش پیروی کرد، خداوند گمراهش می‌سازد؛ از این رو، گمراه کردن به عنوان مجازات است نه گمراه کردن ابتدایی ناپسند (طباطبائی، همان، ۱۲: ۱۶).

۲. نظم تکوینی آفرینش

پیرو نظم یادشده در اراده و مشیت الهی، بعضی آیات راهنمایند که هر چه را خداوند آفرید، روی

۱. و چه بسیار شهرها را که آمدمش [ستمکار بودن، در هم شکستیم و پس از آنها قومی دیگر پدید آوردیم].
 ۲. الشَّرُّ در آثار و اعمال مترتب‌شده، عبارت است از عمل برخلاف نظم تکوینی و تشریحی و انحراف از مجرای تکوین و تشریح، موجب خروج از جریان خیر و فلاح و نظم طبیعی‌ای می‌گردد که خداوند متعال آن را ایجاد و تقدیر کرده‌است (مصطفوی، ۱۴۳۰، ۶: ۴۳).
 ۳. و خداوند هیچ ستمی بر جهانیان نمی‌خواهد.
 ۴. و پروردگار تو به بندگان [خود] ستمکار نیست.
 ۵. پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد.
 ۶. پس خدا هر که را بخواهد، بی‌راه می‌گذارد و هر که را بخواهد، هدایت می‌کند.
 ۷. جزافیة

اندازه و هندسه و نظم است: «... وَ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان: ۲)، «... قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق: ۳) و «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱) (جوادی آملی و همکاران، ۱۳۷۵، ۱۹: ۵۸۲). قرآن کریم درباره نظم همگانی و همیشگی و هماهنگ بودن نظام می‌فرماید: «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ... لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (بقره: ۱۶۴) (همان: ۲۰۹). خداوند نظام هستی را بر پایه نظم ریاضی و تخلف‌ناپذیری آفریده است؛ به گونه‌ای که در هیچ گوشه‌ای از نظام آفرینش کمترین کاستی و بی‌عدالتی دیده نمی‌شود.^۵ (همان، ۱۶: ۴۸۱). با همین ملاحظه، یکی از دلایل توحید الوهی و ربوبی، وحدت نظم است که گواه وحدت ناظم است (۸: ۹۹). شایان ذکر است که اصل در تکوین موجودات، این است که آنها لشکریان لطف و رحمت و عطف‌ت‌بالفعل هستند^۶ اما به صورت بالقوه؛ پس آنگاه که از اعتدال خارج گردند، لشکریان قهر و عذاب و بلا می‌گردند؛ مانند آب هنگام طغیان^۷ و باد هنگام تندباد شدن^۸ و باران هنگامی که از حد بارش معمولی خارج شود و هوا هنگامی که از اعتدال خارج شود^۹ و زمین آن هنگام که نظمش مختل گردد و دچار زلزله شود^{۱۰}. همه موارد یادشده، در مزاج جسمانی آدمی نیز مصداق دارد (مصطفوی، همان، ۴: ۱۳۹). به علاوه، تقدیر عجیبی برای حرکات در فضای^{۱۱} متغیر متحول تکوین وجود دارد که به این وسیله، نظام معاش انسانی انتظام و زندگی‌اش سامان می‌یابد و به تعبیری، نظم عالم، موجب انتظام نظام معاش انسان می‌شود (طباطبائی، همان، ۷: ۲۸۸).

۳. نظم: شهادت فعلی خداوند

نگرش عمیق به نظم تکوینی آفرینش، از یک دیدگاه ژرف، به طرح موضوع "شهادت فعلی (با فعل) خداوند" درباره توحید می‌انجامد. شهادت ذات اقدس الهی بر توحید سه قسم است:
الف. شهادت ذاتی که همان گواهی الوهیت بر وحدانیت است (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ). الوهیت ذاتاً شریک‌پذیر نیست، چون در کنار موجود نامتناهی، غیر نمی‌گنجد؛

۱. و هر چیزی را آفریده و بدان گونه که درخور آن بوده‌است، اندازه‌گیری کرده‌است.
۲. به‌راستی خدا برای هر چیزی اندازه‌های مقرر کرده‌است.
۳. و هیچ چیز نیست مگر آنکه گنجینه‌های آن نزد ماست و ما آن را جز به اندازه‌های معین فرو نمی‌فرستیم.
۴. در آفرینش آسمان و زمین، اختلاف شب و روز، سحابی که میان زمین و آسمان مسخر است، بادهایی که از جایی به جایی منتقل می‌شود و سایر اموری که در آسمان و زمین وجود دارد، همه و همه نشانه‌های خداست. مراد این است که تمام پدیده‌های مذکور در همه شئون نشانه است؛ نه در بعضی از آنها (جوادی آملی و همکاران، ۱۳۷۵، ۸: ۲۰۹).
۵. در آیه «الذی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاطُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ» (ملک: ۳) به نوعی به نظم تام در خلق الرحمن اشاره شده که بهترین دلیل و قوی‌ترین برهان بر وجود صانع حکیم قادر متعال است (مصطفوی، ۱۴۲۰، ۱۰: ۴۵).
۶. یکی از ویژگی‌های رحمت الهی، امنیت و مصونیت کسانی است که به حوزه خاص آن وارد شده‌اند.
۷. فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرْمِ ...
۸. إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا ...
۹. إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً وَاحِدَةً ...
۱۰. أَلَمْ نُنْتِمْ أَنْ يَخْسِفَ بَكْمُ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يَرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ...
۱۱. النشأة

ب. شهادت فعلی خداوند، همان نظم، تنسیق و هماهنگی عالم (کتاب تکوینی خدا) است که نشانگر وجود مبدأ واحد است: «لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا...» (انبیا: ۲۲)؛
 ج. شهادت قولی؛ مانند «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران: ۱۸) و «لَا شَرِيكَ لَهُ...» (انعام: ۱۶۳) (جوادی آملی و همکاران، همان، ۲۴: ۵۶۵).

نظم تشریحی در زندگی انسان

۱. تشریح در پرتو تکوین؛ انتظامی واحد (توحیدی)

با توجه به آنچه اشاره شد، نظم تکوینی عالم، الهام بخش نظم الهی در جوامع بشری است؛ به ویژه آنکه بشر نیز در خلقت، جزئی از نظام مخلوقات است و از این جهت، نظمی تکوینی بر وجود او نیز حاکم است. فسادانگیزی در مقابل اصلاح، با اختلال در امور مادی یا معنوی تکوینی یا تشریحی تحقق می‌یابد. شریعت حق نیز بر اساس مقررات طبیعی تکوینی شکل می‌گیرد؛ زیرا تشریح و تکوین از یک مبدأ واحد هستند و تشریح، در راستای تمامیت بخشیدن به تکوین است و اختلاف بین آنها امکان‌پذیر نیست؛ پس تلاش در نقض هر یک از تشریح و تکوین، ملازم با نقض دیگری است و با نقض آنها، اختلال در نظم امور صورت می‌پذیرد و معنای فساد، همین است (مصطفوی، همان ۱۲: ۱۲۱ و ۲۳۶). پس کافر کسی است که خلاف نظم خلقت و تکوین حرکت می‌کند و برعکس مجاری امر تکوین عمل می‌نماید (همان، ۴: ۲۴۰).

۲. اعتباریات فردی و اجتماعی؛ عامل انتظام انسانی

قراردادها اساس زندگی اجتماعی بشر هستند و در آفرینش آدمی، برای تنظیم روابط انسان با خود، هم‌نوعان و طبیعت، اعتباریاتی شکل گرفته است که بنا به تحول مقتضیات، به صورت جدید تناسب می‌یابند. اضطرار به زندگی اجتماعی مدنی، عقل را ناچار می‌کند که از برخی امور چشم‌پوشی کند و از برخی افعالی که خود را قادر به انجام آنها می‌یابد، دست بکشد. این امور، مواردی هستند که انجام آنها در جامعه، نظم حیات انسان را مختل می‌کند و عبارت هستند از محرمات و معاصی‌ای که قوانین مدنی یا سنت‌های قومی یا دستورات متداول در مجتمعات، از آنها نهی نموده‌اند. بر این اساس، ضروری است که برای تحکیم این قوانین و سنت‌ها، مجازات‌هایی برای متخلفان وضع شده و مسئولانی برای اجرای آنها منصوب گردند. آنچه گفته شد، اصولی است که به‌طور کلی، از

۱. اگر در آنها [زمین و آسمان] جز خدا خدایانی [دیگر] وجود داشت قطعاً از زمین و آسمان [تباه می‌شد].

۲. خدا که همواره به عدل قیام دارد، گواهی می‌دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می‌دهند که] جز او که توانا و حکیم است، هیچ معبودی نیست.

زمان استقرار نوع بشر در زمین، در مجتمع‌های انسانی جریان یافته و از فطرت انسانی برخاسته است^۱ (طباطبائی، همان، ۱۵: ۳۲۵)؛ از جمله، در عرصه تحفظ و بازدارندگی از فساد که در گذشته به‌عنوان یکی از واژگان شبکه معنایی نظم (بی‌نظمی) از آن یاد شد، قراردادهایی برای برقراری نظم جامعه شکل گرفته‌اند که متضمن کیفر دادن تبهکاران هستند (جوادی آملی، همان، ۸: ۳۴۱). در عرصه‌های مختلف، نظام اسلامی برای برقراری نظم عمومی، حدود و دیات و تعزیرات را در بخش‌های جداگانه تنظیم و مقرر کرده‌است؛ به‌علاوه، مالکیتی که در روابط اجتماعی انسان‌ها مطرح است و به انسان‌ها اسناد داده می‌شود^۲، متضمن مالکیتی اعتباری است و اعتبار آن، برای نظم امور اجتماعی می‌باشد (همان، ۱: ۳۹۵). در این میان، برخی رفتارها که با نظم و تشریح الهی منافات دارند، پرهیز داده شده و واکنش متناسب با اهمیت آنها، در نظر گرفته شده‌است. یکی از این موارد در عرصه اعتباریات اقتصادی، حرام کردن ربا است که برخورد بسیار شدید با آن، الهام‌بخش نحوه سامان‌دهی و انتظام روابط اقتصادی مطلوب در جامعه است^۳.

۳. ضرورت نظم و قانون و جایگاه قانون در انتظام

پس از حق حیات، انسان دارای حق آزادی است که بر اساس آن، نسبت به غیر خدا آزاد است و این، ارمغان اسلام در چهارده قرن پیش و پیام همه انبیای الهی است. در همان حال، هیچ عاقلی نمی‌تواند بپذیرد که جامعه انسانی، بدون نظم و قانون باشد. وجود قانون، ضرورت دارد؛ حتی اگر سبب محدودیت آزادی انسان گردد. اگرچه انسان بر اساس فطرتش موحد است و عبودیت ذات اقدس الهی را می‌پذیرد ولی طبیعتاً مستخدم دیگری است. انسان، به‌دلیل برخوردار بودن از جهت "طین"^۴، دارای صبغه طبیعی است و از جهت روح الهی‌اش^۵، دارای صبغه فطری است و بر اساس فطرتش، موجودی عالم، عارف و اهل قسط و عدل است که ندای «... أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ...» (اعراف: ۱۷۲) را با "بلی" پاسخ داد؛ ولی بر اساس طبیعتش، استخدام‌گر و بهره‌جوست و چون ارتباطش با عالم طبیعت، محسوس و نزدیک است و انشش با عالم فطرت تقریباً دور است، اگر او را بر اساس طبیعتش رها کنند، بر مبنای استخدام دیگران حرکت می‌کند و هیچ‌گاه "حدّ یقف" و نه‌ایستی ندارد و از آنجا که نیازهای فراوان دارد و به‌تنهایی قادر نیست خواسته‌های خود را تأمین کند، از هر چیز و از هر شخصی بهره می‌جوید و آنها را به خدمت خود در می‌آورد و تمام مذمت‌های قرآن کریم از انسان، ناظر به همین طبع سرکش و آثار زیان‌بار مشهود اوست. چنین انسانی، اگر بتواند بر دیگران

۱. در تفسیر آیه «وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنٍ إِلَّا لَهَا مُنْذِرُونَ» (شعراء: ۲۰۸) و «... وَ مَا كُنَّا ظَالِمِينَ» (شعراء: ۲۰۹) و ما ستمکار نبوده‌ایم).

۲. وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ؛ و اموالتان را میان خودتان به ناروا مخورید (بقره: ۱۸۸).

۳. در این باره از جمله رک: طباطبائی، ۱۳۹۰، ۲: ۴۰۹.

۴. «إِنِّي خَالِقُ بَشَرًا مِنْ طِينٍ» (ص: ۷۸)

۵. «وَوَفَّقْتَ فِيهِ مِنْ رَوْحِي» (ص: ۷۲)

چیره گردد، تفرعن می کند و ادّعی «أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى» (نازعات: ۲۴) سر می دهد. بدیهی است که جامعه‌ای متشکل از انسان‌هایی این چنین، اگر دارای نظم و قانونی درست نباشد، تراحم و درگیری و هرج و مرج و فساد، آن را نابود خواهد ساخت. انسان زمانی از یک زندگی ممتاز از حیات گیاهی و حیوانی برخوردار است که با دیگر انسان‌ها در ارتباط و هماهنگی باشد؛ چه این توافق و ارائه خدمات متقابل، مقتضای طبع اولی او باشد و همین را تفسیر "مدنی بالطبع" بودن او بدانیم و چه آنکه پذیرش خدمات متقابل و انقیاد در برابر قانون را محصول طبع اولی او بدانیم، بلکه طبع اولی هر فردی را هُلوع بودن و به خدمت گرفتن دیگران و بهره‌کشی رایگان از آنها بدانیم و خضوع او در برابر قانون را بر اساس اضطرار و طبق ضرورت ثانوی تفسیر کنیم. بنابراین، باید نظمی حاکم باشد تا هیچ کس خود را بر دیگری تحمیل نکند و تنها در سایه این نظم عادلانه است که جامعه شکل می‌گیرد و حیثیت اجتماعی افراد انسان ظهور می‌کند و حیات اجتماعی آنان تحقق می‌یابد و از زندگی حیوانی و نباتی ممتاز می‌گردند. بدون نظم، هرج و مرج بر جامعه بشری حاکم می‌گردد و سعادت انسان بر باد می‌رود. از این رو، قرآن کریم، کسانی را که میان اندیشه و رفتار و گفتار آنان هماهنگی نیست و هماهنگ با علم خود حرکت نمی‌کنند و به لازمه یقینشان ملتزم نمی‌شوند و گفتارهای گوناگون دارند، افرادی مبتلا به آشفتگی و هرج و مرج معرفی می‌فرماید: «بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ^۱» (ق: ۵) و روشن است که انسان‌هایی این گونه و جامعه‌ای که دچار تعارض درونی و بی‌نظمی است، هیچ‌گاه به کمال شایسته خویش نخواهند رسید. نظم بدون قانون تحقق نمی‌یابد و قانون صحیح، قانونی است که همه جنبه‌های هستی انسان در آن ملحوظ شده باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۲).

۴. وجوب عینی حفظ نظم و نقش ولایت و امامت در انتظام

انتظامی که تاکنون از آن سخن گفته و بر ضرورتش تأکید شده است، در چارچوب قانون (لازمه انتظام) و با "رهبری صحیح" تحقق پذیر است. اعمال ولایت^۲، بر فقیهان هم‌تا، واجب کفایی است؛ اما حفظ نظم و نظام اسلامی و پرهیز از اخلال و هرج و مرج، بر همگان واجب عینی است (همان: ۴۱۳).

۵. برخورد شدید با مفسدان فی الارض و اخلال‌گران در نظم عمومی

اگرچه به‌طور کلی، نظم در کارهای جامعه باید بر اساس سهولت و تسامح باشد اما اخلال در نظم عمومی جامعه، قابل تحمل نیست. به اعتقاد علامه طباطبایی (ره)، ضمیمه کردن "رسول" به "الله"

۱. [نه] بلکه حقیقت را وقتی برایشان آمد، دروغ خواندند و آنها در کاری سردرگم مانده‌اند.

۲. همانند جریان قضاء و حق دآوری بین طرفین دعوا.

۳. برای اداره جنگ، فرمانده و رهبر ضرورت دارد که از اصل کلی وجوب حفظ نظم از راه وحدت رهبری سرچشمه می‌گیرد (جوادی آملی و همکاران، ۱۳۷۵، ۱۱: ۶۱۸).

در آیه «... يَخَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ...»^۱ نشان می‌دهد که این محاربه تنها مخالفت صرف با حکم و قانون الهی نیست بلکه دخالت در شئون ولایت پیامبر (ص) و قیام عملی بر ضد قانون اسلام، مانند اخلال در نظم جامعه و سلب امنیت آن را نیز شامل می‌شود. البته در اینجا شایان توجه است که صرف ضمیمه "رسول" به "الله" چنین دلالتی ندارد؛ سخن مزبور در صورتی صحیح و تام است که تنها به جمله «وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا»^۲ (مائده: ۶۴) که در ادامه آیه آمده است، استناد شود؛ زیرا همین مضمون در آیه «فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»^۳ آمده است؛ اما ناظر به اخلال در نظم جامعه و سلب امنیت آن نیست. در این میان، سلب امنیت جامعه اسلامی در حکم محاربه با شخص رسول اکرم (ص) است و محاربه با آن حضرت در حکم محاربه با خداست. از آنجا که جرم برهم زدن نظم و امنیت جامعه و افساد در زمین بسیار سنگین است، قرآن در آیه ۳۳ سوره مائده، ابزار خاصی برای آن ذکر نکرده است و از اطلاق آیه برمی‌آید که سلاح گرم یا سرد، هیچ‌یک شرط نیست؛ بر این اساس، معیار، افساد فی الارض و محاربه با حکم خدا و پیغمبر (ص) است؛ خواه با سلاح باشد یا بی آن (جوادی آملی و همکاران، همان، ۲۲: ۳۷۶ و ۳۷۷). اخلال در امنیت عمومی، تنها از طریق برکشیدن سلاح نیست بلکه فتنه‌انگیزی و ایجاد تفرقه، پراکندگی و دشمنی در بین مردم نیز مصداق آن است؛ بنابراین، هر چیزی که موجب از بین رفتن نظم اجتماع و امنیت مردم شود، مشمول حکم این آیه شریفه است. پس باید آشکارا گفت که اخلال در نظم و امنیت جامعه، از مصادیق محاربه است؛ چه این عمل به قصد براندازی نظام سیاسی صورت گرفته باشد و چه به قصد دیگری. بر این اساس، می‌توان گفت که هرگونه اخلال در نظم عمومی، چه با تجرید سلام گرم و سرد باشد و چه با ایجاد فتنه که می‌تواند با ابزارهای نرم صورت گیرد، چه با هدف سیاسی باشد و چه با اهداف دیگر، حکم محاربه داشته و احکام آن بر محارب جاری می‌گردد (چاره جونگرودی و جعفری، ۱۳۹۶: ۵۸۴ و ۵۸۷).

ضرورت حکومت برای تحقق نظم

همه آنچه که درباره ضرورت و ویژگی‌های نظم عمومی و زیان‌های بی‌شمار بی‌نظمی گفته شد، سرانجام به ضرورت استقرار حکومت، از جمله برای تحقق نظم منتج می‌شود. مصداق بارز حکومت صالح متشرع، نظام ولایت‌فقیه است که از سوی امام خمینی (ره) نظریه‌پردازی عملی و ترویج یافت

۱. إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُخَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ جِزَاؤُ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ؛ سزای کسانی که با آ دوستداران خدا و پیامبر او می‌جنگند و در زمین به فساد می‌کوشند، جز این نیست که کشته شوند یا بر دار آویخته گردند یا دست‌وپایشان در خلاف جهت یکدیگر بریده شود یا از آن سرزمین تبعید گردند این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت عذابی بزرگ خواهند داشت (مائده: ۳۳).

۲. و در زمین برای فساد می‌کوشند.

۳. فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِنْ تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ (بقره: ۲۷۹).

و برای نخستین بار، در جمهوری اسلامی ایران، موجب سامان یافتن این نظام شد. در جهت معرفی شالوده قرآنی تحقق حاکمیت عملی، آیه اولوالامر (اطاعت)^۱، پس از اشاره آیات پیشین به مسائلی مانند نظم، نظام، حکومت و رعایت حدود، چونان اصلی حاکم و ناظر به آن آیات، مردم را به اطاعت از خدا و پیامبر (ص) و والیان امر الهی (ع) فرمان می‌دهد. این آیه، از جامع‌ترین آیات درباره مسائل اصولی و بیانگر منابع فقه و دلیل نقلی حجیت سخن خدای سبحان و پیامبر اکرم (ص) و اولوالامر است (جوادی آملی، همان، ۱۹: ۲۳۷). بر این اساس، اجرای همه احکام اجتماعی اسلام که در نظم جامعه اسلامی دخالت دارند، بر عهده فقیه جامع‌الشرایط است که یا خود او به مباشرت، آنها را انجام می‌دهد و یا با تسبیب، به افراد صلاحیت‌دار تفویض می‌کند (همو، ۱۳۸۹: ۲۵۱)؛ زیرا اگر حکومت و نظم نباشد، دامنه فساد همه‌جا را فرامی‌گیرد؛ اما با فضل الهی، از فساد جلوگیری شده است: «وَأُولَا دَفَعَ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ^۲ ...» (جوادی آملی و همکاران، ۱۳۷۵، ۱۳: ۵۷۷).

نتیجه‌گیری

"نظم" یک نوع رابطه هماهنگ میان اجزای یک مجموعه، برای تحقق یافتن هدف مشخصی است؛ به گونه‌ای که هر جزئی از اجزای مجموعه، مکمل دیگری باشد و فقدان هر یک، سبب شود که مجموعه، هدف خاص و اثر مطلوب را از دست بدهد. نظم در عرصه عمومی (عموم مردم و اجتماع)، با مفاهیمی از قبیل امنیت، اخلاق عمومی و اخلاق حسنه، پیشینه‌ای مرتبط دارد و از جمله از دریچه نظام، در فقه اسلامی دیده شده است. نظم و انتظام (نظم‌پذیری)، هدف غایی و فلسفه وجودی قانون قلمداد شده و نظم عمومی، موضوع محوری نظام‌های حقوقی و جامعه‌شناسی به حساب آمده است. در این میان، شایان ذکر است که "انتظام ملی"، مفهومی عام‌تر از "انتظام عمومی" قلمداد می‌شود.

در فرهنگ قرآنی، کلیدواژه‌هایی از قبیل سلیم، تسویه، تدبیر و تمهید شکل‌دهنده شبکه معنایی "نظم" هستند و در مقابل، کلیدواژه‌هایی از قبیل مرج، فساد، نقض عهد، فتنه، بغی، عثو (عشی)، تبذیر، اضاعه، انفراج، طمس و قصم شکل‌دهنده شبکه معنایی "بی‌نظمی" تلقی می‌گردند. نظم، در تکوین جریان دارد و از "نظم در اراده و مشیت الهی" تا "از روی اندازه و هندسه و نظم‌بودن آفرینش و آفریده‌های الهی" و "نظم به‌عنوان شهادت فعلی خداوند"، در این زمینه، قابل توجه است. با ملاحظه تشریح در پرتو تکوین، انتظامی واحد (توحیدی) قابل درک است و در نتیجه، نظم تکوینی

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء: ۵۹).

۲. و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نمی‌کرد (بقره: ۲۵۱)

عالم، الهام‌بخش نظم‌ی الهی در جوامع بشری قلمداد می‌شود. بر این اساس، تلاش در نقض هر یک از تشریح و تکوین، ملازم با نقض دیگری است و با نقض آنها، اختلال در نظم امور و به اصطلاح، فساد صورت می‌پذیرد. در این چارچوب، اعتبارات (قراردادها، مالکیت و ...) فردی و اجتماعی، عامل انتظام انسانی به حساب می‌آیند و از برخی رفتارها که با نظم و تشریح الهی منافات دارند، پرهیز داده شده و واکنش متناسب^۱ با اهمیت آنها، در نظر گرفته شده است.

نظم بدون قانون تحقق نمی‌یابد و قانون صحیح، قانونی است که همه جنبه‌های هستی انسان در آن ملحوظ شده باشد و برقراری نظم، در چارچوب قانون (لازمه انتظام)، با "رهبری صحیح" تحقق‌پذیر است. البته اِعمال ولایت، بر فقیهان هم‌تا، واجب کفایی است اما حفظ نظم و نظام اسلامی و پرهیز از اخلال و هرج‌ومرج، بر همگان واجب عینی است. اخلال در نظم و امنیت جامعه، چه با تجرید سلاح گرم و سرد باشد و چه با ایجاد فتنه - که می‌تواند با ابزارهای نرم صورت گیرد - از مصادیق محاربه است؛ چه این عمل به قصد براندازی نظام سیاسی صورت گرفته باشد و چه به قصدی دیگر. مفهوم انتظام، به نظم‌شدن (نظم‌پذیری) است و تنظیم به معنای نظم‌دهی (نظم‌بخشی) می‌باشد. نظم به‌عنوان یک معقول ثانی فلسفی، کم‌وبیش با تعامل انتظام و تنظیم تحقق می‌یابد. برای تمرکز بر عرصه ملی، باید از نظم عمومی فراتر رفته و نظم در سطح ملی در نظر گرفته شود. در این فضا، واژه ملی در مقابل جهانی به کار برده می‌شود نه خارجی و از این‌رو، انتظام ملی، به معنای انتظام در هر دو عرصه داخلی و خارجی می‌باشد.

بی‌تردید، تحلیل علمی هر موضوعی، نیازمند درک صحیح و لازم آن موضوع (چیستی، چگونگی و ...) است و آنچه که گفته شد، در شکل‌گیری نظریه انتظام ملی تعیین‌کننده است؛ زیرا این آگاهی در ایجاد درک صحیح از چیستی و چگونگی و نسبت و پویایی‌شناسی نظم و انتظام و تنظیم، تعیین‌کننده است و تحلیل پویا، در قالب یک نظریه علمی منسجم مفید، جز با فهم کامل این امور امکان‌پذیر نیست. به نظر می‌رسد که کسب آگاهی‌های فراگیر علمی متناسب در زمینه‌های یادشده، در عرصه جمهوری اسلامی ایران، هنوز نیازمند تلاش متعهدانه بومی فراوان است؛ اگرچه این نیاز مبرم، در منظر گسترده دست‌اندرکاران و اندیشه‌ورزان، چندان چشمگیر نشده است و البته این غفلت، جای هشدار جدی دارد.

فهرست منابع

- قرآن کریم

- الزبیدی، محمد مرتضی (۱۳۰۶ ق.)، تاج العروس من جواهر القاموس، دمشق، دار مکتبه الحیاه

۱. از جمله در قالب حدود و دیات و تعزیرات

- صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ ق.)، المحيط فی اللغه، تصحیح محمد حسن آل یاسین، قم، عالم الکتب
- ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۱)، خدا و انسان در قرآن؛ معنی شناسی جهان بینی قرآنی، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار
- پارسا، فروغ و همکاران (۱۳۹۷)، معناشناسی و مطالعات قرآنی (مجموعه درس گفتارها)، تهران، نگارستان اندیشه
- جوادی آملی، عبدالله و همکاران (۱۳۷۵)، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، تهران، اسراء
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، ولایت فقیه، تهران، اسراء
- چاره جولنگرودی، عبدالله؛ جعفری هرندی، محمد (۱۳۹۶)، "بررسی عوامل تهدیدکننده امنیت سیاسی و راه‌های تأمین آن از دیدگاه فقهای شیعه معاصر" فصلنامه علوم اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۳، صص ۲۳ - ۴۱
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۲)، مدخل مسائل جدید در علم کلام، قم، مؤسسه امام صادق (ع)
- شهابی، محمود (۱۴۱۷ ق.)، ادوار فقه، تهران، دانشگاه تهران
- طباطبائی، سید محمد حسین (۱۳۹۰ ق.)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات
- محمدیان، محمد؛ کاظمی، قباد؛ جعفری، محمد جواد (۱۳۹۶)، "چالش‌ها و مشکلات پیشگیری خصوصی از جرم در ایران"، فصلنامه علوم اجتماعی، سال یازدهم، شماره ۴۳، صص ۴۲ - ۵۹
- مصطفوی، حسن (۱۳۸۵)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، قم، مرکز نشر آثار علامه مصطفوی
- _____ (۱۳۹۸)، فراتحلیل پلیس در آیین قانون اساسی (لایه جهت‌ساز ۵)، مرکز مطالعات راهبردی ناجا، گروه مکتب، اندیشه و نظریه‌های امنیتی - انتظامی